

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که اشخاصی هستند که مخارج رفت و برگشت حج را دارند اما الآن قبل از حج بالفعل واجد یک مالی برای رجوع به کفایت نیستند و بعد از رجوع هم یک حرفه یا کسب و کاری که برایشان درآمدزا باشد ندارند و ارتزاقشان از طریق سهم امام (علیه السلام) یا سهم سادات یا زکات است آیا مستطیع می شوند یا خیر؟

اقوال را عرض کردیم، ادله را هم ملاحظه فرمودید و نتایجی که روایات مختلف در این مسئله داشت، آن نتایج را هم بیان کردیم. مطلبی که باید در آن دقت کنیم آن است که گفتیم مرحوم سید از عبارتشان در عروه استفاده می شود که نزاع را کبروی قرار داده و فرمود: بعید نیست که در این گونه موارد و این گونه اشخاص اصلاً رجوع به کفایت معتبر نباشد و در نتیجه اینها وقتی همین مقدار که مؤونه رفت و برگشت و مؤونه عیال را در غیبت خودشان داشته باشند کافی است.

از کلام امام خمینی (قدس سره) استفاده می شود که اینجا نزاع در این گروه ها یک نزاع صغروی است؛ یعنی از جهت کبری ما همه جا می گوئیم رجوع به کفایت معتبر است، اما این گونه اشخاص رجوع به کفایت ندارند و چون رجوع به کفایت این است که بالفعل یا مالی داشته باشند یا بعد از رجوع یک تکسب، حرفه یا صنعتی را داشته باشند و اینها هیچ یک از اینها را ندارند، لذا مستطیع نمی شوند.

ارزیابی دیدگاهها

یک وقت می گوئیم دلیل بر اعتبار رجوع به کفایت قاعده «لا حرج» است، بعد می گوئیم مقتضای قاعده «لا حرج» این است که حج حرجی نشود و فرض این است که حج بر اینها هم حرجی نمی شود، لذا باید حج را انجام بدهند، اما یک وقت می گوئیم دلیل بر رجوع به کفایت روایات است و ما روایات را اصلاً مرتبط به قاعده «لا حرج» نمی کنیم. در خصوص رجوع به کفایت بعید نیست تمام تعابیری که حتی در روایت ابی الریبع آمده (که رجوع به کفایت نفقه برای خودش و عیالش داشته باشد) این روی اساس قاعده «لا حرج» است.

در این چند جلسه سه دلیل بر شرطیت رجوع به کفایت بیان نمودیم:

1. یکی خود مفهوم استطاعت که ما قبول نکردیم.

2. عمده یکی «لا حرج» است،

3. یکی مسئله اخبار و روایات است.

روایات نیز تقریباً سه دسته بود:

أ. یک دسته مثل روایت ابی الربیع بود که در آنجا داشت «ببقی بعضاً لقوت نفسه و عیاله»؛ یعنی ظهور در این داشت که بعد از این که برمی گردد یک مقداری بگذارد.

ب. یک تعبیر دیگر «السعة فی المال» بود.

ت. تعبیر دیگر «حاجة تُجحف به» بود.

نکته ای قابل توجه آن است که آیا مجموع این عناوین را نمی توانیم به قاعده «لا حرج» برگردانیم؟ یعنی بگوئیم ملاک اینکه شارع رجوع به کفایت را در استطاعت معتبر فرموده این است که این شخص به حرج نیفتد؟ بحث دیگر که بعد از این مطرح می کنیم (که در این بحثی که الآن عرض می کنم هم مؤثر است) آن است که بر فرض که رجوع به کفایت معتبر است، تا چه زمانی؟ می گوئید این نفقه خود و عیالش را داشته باشد تا چه زمانی؟ این بحث می تواند برای آن هم مؤثر باشد.

دیدگاه برگزیده

باید دید که آیا نمی توانیم بگوئیم روایت ابی الربیع که می گوید: «ببقی بعضاً یقوت نفسه و عیاله»، با «السعة فی المال»، با «حاجة تُجحف به»، همه این تعابیر به این معناست که این شخص وقتی برمی گردد در اثر مصرف کردن این مال در ایام حج و برای حج به حرج، تکلف و استعطاء نیفتد؟! به نظر ما این مطلب خیلی نزدیکی است و می شود انسان اطمینان به این عنوان پیدا کند که اینها همه اش همین است در نتیجه این روایات یک امری غیر از قاعده «لا حرج» را بیان نمی کنند.

بنابراین ما یا کسانی که این روایات را بالمره از استدلال بر اعتبار رجوع به کفایت ساقط کردند نمی توانند این بحث را داشته باشند، اینها می گویند وجود این روایت کالعدم است، کنار می رود و ما هستیم و قاعده «لا حرج» و این قاعده می گوید: این حج شما را در برگشت به حرج نیندازد؛ یعنی اگر بخواهی این پول را صرف کنی و در برگشت شما را به حرج انداخت، این حج بر شما واجب نیست، بگوئیم این معنای رجوع به کفایت است.

لذا ادعای ما آن است که این روایات بر فرض پذیرش از جهت سند و دلالت مفادی غیر از مفاد «لا حرج» ندارد؛ یعنی یک عنوان اضافه ای غیر از عنوان «لا حرج» ندارد، بلکه همان است. به نظر ما این مطلب بعید نیست و خود شما هم یک تأملی بفرمائید و این نکته مهمی هست که جایی هم ندیدم به این نحو بیان کرده باشند. مرحوم شاهرودی فقط در آن «سعة فی المال» یک اشاره ای کرده و رد شده، ولی به نظر ما از روایات استفاده می شود که مجموع روایات داله بر اعتبار رجوع به کفایت طبق قاعده «لا حرج» است و چیز دیگری غیر از آن نمی خواهند بگویند.

اگر ما این مطلب را گفتیم اینجا بحث، یک بحث صغروی است؛ یعنی بگوئیم این گروه ها (کسی که از سهم امام یا سهم سادات ارتزاق می کند) وقتی که برمی گردند اگر در اثر صرف این پول در حج به حرج می افتند اینجا واجب الحج نیستند، اگر به حرج نیفتند واجب الحج هستند. البته باز برای بیان صغروی یک بیان دیگری که دیروز هم گفتیم که شاید امام خمینی (قدس سره) مرادشان این است که می فرماید اصلاً اینجا صدق رجوع به کفایت نمی کند، کاری به حرج ندارند. البته ظاهر عبارت ایشان را عرض می کنم؛ چون مرحوم امام متأسفانه کتاب استدلالی حج ندارند، ولی ظاهر عبارت این است که می فرماید: صدق رجوع به

کفایت در این‌گونه افراد نمی‌کند.

دیگران ممکن است بگویند نه، شما آیه یا روایتی ندارید که رجوع به کفایت یعنی تکسبی داشته باشد، حرفه‌ای داشته باشد، فقط باید استعطا نباشد، ولو اینکه خود فقیه هم اینجا مورد بحث است باید به همان روش قبل الحجش زندگی‌اش اداره شود، صدق رجوع به کفایت می‌کند.

دو بیان صغروی از بحث

بنابراین دو بیان صغروی در اینجا وجود دارد:

1. یک بیان این است که بگوئیم (و شاید نظر مرحوم امام همین است که بر اینها رجوع به کفایت صدق نمی‌کند). الآن صنعتی ندارند و بعد هم که برمی‌گردند صنعتی ندارند و چشم‌شان به دست دیگران است، لذا صدق رجوع به کفایت نمی‌کند. ممکن است در مقابل، کسی بگوید نه، این حرفه داشتن که نقشی ندارد بلکه باید بعد از این‌که برمی‌گردد زندگی‌اش هم اداره شود هرچند دیگران اداره می‌کنند همین هم در رجوع به کفایت کافی است که این یک بیان صغروی است.

2. یک بیان صغروی دوم را امروز گفتیم که از حیث صغری اگر این گروه‌ها صرف این پول در حج، موجب حرجی برای بعدشان بشود، اینجا رجوع به کفایت ندارند، اگر موجب حرج نشود رجوع به کفایت دارند؛ یعنی مسئله صغری که رجوع به کفایت دارند یا ندارند را از همین «لا حرج» استفاده کردیم. دیروز گفتیم به نظر می‌رسد من حیث المجموع حق با کسانی است که نزاع را بخواهند صغروی قرار بدهند، منتهی این بیانی که امروز عرض کردیم برای نزاع صغروی، از آن بیان دیگر قوی‌تر و دقیق‌تر است.

نکته دیگر آن است که مرحوم نراقی می‌گوید: بسیاری از احکام مثل قصر در نماز، احکامی که شارع اراده یسر کرده، یا عدم وجوب روزه در سفر، اینها بر اساس قاعده «لا حرج» است، ولی ما اصلاً به آن کاری نداریم، بلکه به لا حرجی که یک وجوبی را برمی‌دارد، الآن به این کار داریم می‌گوئیم این رجوع به کفایت بر اساس آن لا حرجی است که وجوبی را برمی‌دارد.

نکته پایانی مسئله 39

آخرین مطلب در این مسئله آن است که گفتیم رجوع به کفایت برقرار است، حال که این شخص حج می‌رود و برمی‌گردد آیا تا یک ماه باید رجوع به کفایت داشته باشد یا یک سال یا تا آخر عمر؟ تا چه مقدار رجوع به کفایت را باید دخیل بدانیم؟ در اینجا اگر مستند ما قاعده «لا حرج» باشد موضوعی در این بحث باقی نمی‌ماند؛ زیرا در این صورت می‌گوئیم ملاک این است که این حج و صرف نفقه در این حج شما را برای بعد از حج به حرج نیندازد، ملاک این است. این‌که شما برگردید پول یک سال را بخواهید داشته باشید، یک عمر را داشته باشید، هیچ کدام در اینجا ملاک نیست.

اما اگر دلیل را اخبار قرار داده و گفتیم کاری به «لا حرج» نداریم، بلکه دلیل بر شرطیت رجوع به کفایت اخبار و روایات است، در اینجا این بحث اصولی مطرح می‌شود که ما یک مطلقاتی داریم مانند: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^[1]؛ یعنی از حیث رجوع به کفایت و عدم رجوع به کفایت اطلاق دارد.

این بیانی که عرض می‌کنم بیانی است که مرحوم شاهرودی دارد. در مقابل این مطلقات ما یک مقید داریم به اینکه رجوع به کفایت هم داشته باشد. حال این مقید مفهوماً مجمل است؛ یعنی مفهوم رجوع به کفایت برای ما روشن نیست و نمی‌دانیم بعد از حج یک سال، یک ماه، بیشتر یا کمتر، پس ما یک مطلق داریم و یک مقید داریم که این مقید اجمال مفهومی دارد، مقید منفصل است که اجمال مفهومی دارد.

در اینجا یک اختلافی بین اصولیین است که اگر یک مطلق بود و مقیدی منفصل که مجمل بالاجمال المفهومی، آیا این اجمال به مطلق سرایت می‌کند یا نه؟ دو قول وجود دارد:

1. برخی قائل‌اند که این اجمال سرایت نمی‌کند و مطلق به قوت و مبین بودن خودش باقی می‌ماند.

2. بعضی هم می‌گویند سرایت می‌کند.

اگر گفتیم سرایت نمی‌کند می‌گوئیم این مطلق می‌گوید رجوع به کفایت لازم نیست؛ یعنی می‌گوید چه رجوع به کفایت باشد و چه نباشد، حال این دلیل منفصل که می‌گوید رجوع به کفایت لازم است چون مجمل است ما قدر متیقنش را می‌گیریم، قدر متیقنش این است که بلافاصله بعد از حج که برگشت این رجوع به کفایت داشته باشد، اما لازم نیست یک ماه، یک سال یا تا آخر عمر رجوع به کفایت داشته باشد.

اما اگر مبنای دیگر را پذیرفته و بگوئیم این اجمال به این مطلقات سرایت می‌کند به این معناست که مطلق را مجمل می‌کند؛ یعنی نمی‌دانیم شخصی که از حج برمی‌گردد و تا یک سال رجوع به کفایت ندارد آیا عنوان مستطیع را دارد یا نه؟ لذا شک می‌کنیم کسی که تا یک سال را ندارد این صدق مستطیع بر او می‌کند یا خیر، شک در شرط الوجوب می‌کنیم (یعنی اگر تا یک سال نداشت، بلکه یک ماه رجوع به کفایت داشت و ماه دوم و سوم نداشت، شک می‌کنیم این صدق عنوان استطاعت در اینجا هست یا نیست؟) اینجا بگوئیم این عنوان حجة الاسلام را به حسب ظاهر ندارد، باید بیشتر بشود تا یقین پیدا کنیم به این که مستطیع است؛ یعنی عنوان مستطیع باید برای ما یقین‌آور باشد.^[2]

جمع‌بندی و دیدگاه برگزیده

در نتیجه یک دلیل بر اعتبار رجوع به کفایت داریم و آن هم عبارت است از قاعده «لا حرج»، قاعده «لا حرج» می‌گوید: این پولی که الآن تو داری، اگر بخواهی صرف حج کنی موجب این نشود که وقتی برمی‌گردد به حج می‌افتی. الآن این آدم می‌گوید: این پولی که دارم و برمی‌گردم به حج نمی‌افتم و این می‌شود حجة الاسلام، اگر به حج می‌افتد می‌شود غیر حجة الاسلام و زمان در آن معنا ندارد. یک پولی هست که این پول را اگر می‌خواست صرف کند برای چند روز می‌توانست باشد؟ پول حج را فرض کنید برای دو یا سه ماه زندگی‌اش هست.

می‌گوئیم اگر این پول را صرف حج کردی بعد از حج مستلزم حج نشود، حج بعد از حج را نمی‌گوئیم یک روز حرجی نشود اما روز دوم حرجی شد، روز پنجم حرجی شد! اینها را نمی‌گوئیم. می‌گوئیم همین که بعد از حج شما یک مدتی در حج نبودید، ولو یک روز، یک ماه، بگوئیم این پول حج را که شما صرف حج کردید شما را بعد الحج ولو یک هفته گرفتار حج نمی‌کند، بعد از آن ممکن است در ماه دوم یا سال دوم به حج ببفتید، عادتاً این شما را برای بعد از رجوع گرفتار حج نمی‌کند. لذا آن بحث در این بحث نیز مؤثر است و به نظر ما موضوعی برای این نزاع باقی نمی‌گذارد.

[1] □ سورة آل عمران، آيه 97.

[2] □ «(بقي الكلام) في شيء: و هو أنه بعد أن ثبت اعتباره فهل يعتبر وجدانه لضياح أو كسب، أو عقار، و نحوها مما يكفيه لا عاشته إلى آخر السنة، أو أقل، أو أزيد، أو إلى آخر العمر؟ يمكن أن يقال: إنه لما كان مقتضى الإطلاقات كما عرفت عدم اعتباره الرجوع إلى الكفاية أصلا فبعد أن ثبت اعتبارها فإذا شك في مقدار اعتباره بحسب الزمان فلا بد من الاقتصار على القدر المتقين و الرجوع إلى الإطلاقات في مورد الشك، و إذا شككنا في اعتبار ذلك إلى ما بعد السنة فبمقتضى الإطلاقات يحكم بعدم اعتباره إلى ما بعدها، فيكفي كونه واجدا له إلى آخرها. بل قد يقال: إن اعتبارها إلى آخرها أيضا غير معلوم و لا بد من الأخذ بقدر المتقين لكن تمييز المتقين مشكل. يمكن أن يقال باعتبارها إلى آخر العمر و ذلك لتقييد الإطلاقات النافية لاعتبارها بدليل اعتبارها كما هو المفروض و المقيد مجمل مفهوما من حيث المدة و قد حققنا في الأصول عدم جواز التمسك بالمطلق في مورد إجمال المقيد و لو كان منفصلا و كان مجملا مفهوما لسراية إجمال المقيد إلى المطلق خلافا لما هو المشهور في عصرنا و عند من قارب عصرنا. و الوجه في ذلك أن المطلق بعد التقييد يعنون بعنوان المقيد مثلا إذا قال: أكرم العلماء و لا تكرم الفاسق منهم، و تردد مفهوم الفاسق بين خصوص مرتكب الكبيرة أو الأعم منه و من مرتكب الصغيرة فحينئذ لا يمكن إثبات وجوب إكرام العالم المرتكب الصغيرة بقوله أكرم العلماء، لكشف دليل المخصص عن عدم كون موضوع الحكم هو عنوان العالم فقط حتى يتمسك في إثبات وجوب إكرامه بالعام، بل الموضوع هو العالم غير الفاسق، و مع الشك في الصغرى لا يمكن التمسك بالكبرى و تفصيل ذلك موكل إلى محله، و المقصود في ما نحن فيه أنه بعد أن ثبت تقييد المطلقات باعتبار الرجوع إلى الكفاية و شككنا في مفهوم المقيد من حيث الزمان لا يمكن إثبات الوجوب بالإطلاقات فلا بد من القول باعتبار وجدانه له إلى آخر العمل لأنه القدر المتقين في وجوب الحج عليه، و لو لم يكن كذلك و شككنا في وجوبه عليه فالمرجع هو البراءة.» كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج1، ص: 181-182.